

ابعاد حقوقی تیراندازی پلیس به اشخاص غیر مظنون از منظر دکترین قصد انتقالی ایوب میلیکی^۱، حسین آقایی نیا^۲، محمدعلی مهدوی ثابت^۳، محمد آشوری^۴

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۰۴

چکیده

زمینه و هدف: تشخیص ماهیت روانی جنایات ناشی از خطای محاسباتی مأمورین انتظامی نسبت به «اشخاص ثالث و بی گناهی» - غیر از مظنون - که به صورت اتفاقی، در محل حادثه حضور داشته یا در حال عبور بوده‌اند، چالشی برجسته محسوب می‌شود. این مقاله، سعی نمود ابعاد مختلف این رویداد را در انطباق با یکی از تئوری‌های سنتی کامن لا تحت عنوان «قصد انتقالی» مورد واکاوی قرار دهد. دکترین مزبور، متضمن این دیدگاه بود که در فرض تیراندازی عمدی و غیرقانونی به سمت هدفی انسانی و وقوع جنایت بر هدفی تصادفی که مقصود فاعل نبوده، قصد مجرمانه نسبت به هدف اولیه، عیناً به قربانی غیر مقصود منتقل و جنایت حاصله، عمدی فرض می‌شد. در این راستا، با توجه به اینکه بر اساس مقررات داخلی، وجاهت تیراندازی مأمور، مستلزم رعایت تمامی قیود قانونی می‌باشد و نقض مقررات به کارگیری سلاح، می‌تواند منجر به زوال مشروعیت عمل در فرض خطا گردیده و مأمور خاطی را در معرض اتهام جنایت عمدی قرار دهد، ارزیابی مواضع اشتراکی و اختلافی دکترین قصد انتقالی و مقنن کیفری ایران، حائز اهمیت بوده است. روش: با توجه به موضوع نظری تحقیق، روش آن کیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی نظیر کتب و مقالات بوده است. ارائه مطالب، به سبک تحلیلی و توصیفی انجام شد.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهشی حاکی از آن است که موضع سخت‌گیرانه قصد انتقالی که سوءنیت مأمور را نسبت به قربانی ثالث مفروض می‌داند، با اصل حقوقی لزوم اثبات قصد و موضع فعلی قانون جزای ایران در تعارض است. **نتیجه‌گیری:** رویکرد جاری قانون جزای ایران با فاصله گرفتن از مواضع افراطی دکترین قصد انتقالی، متمایل به غیرعمدی دانستن جنایات مورد بحث است؛ مگر آنکه ثابت شود مأمور قاصد در ارتکاب یا عالم و ملتفت به نتایج حاصله بوده که فرض عمدی بودن آن تقویت می‌شود.

کلیدواژه‌ها: پلیس، قصد، دکترین قصد انتقالی، تیراندازی

۱ - دانشجوی دکتری تخصصی حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق،

الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲ - دانشیار، دانشکده حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده

مسئول). h_aghaienia@yahoo.com

۳ - استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۴ - استاد، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه

آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

مطابق ضوابط مقرر در قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح، جواز حمل سلاح الزاماً به معنای تجویز استفاده یا اختیار به کارگیری آن به‌طور مطلق و در تمامی موقعیت‌ها نیست؛ بلکه استفاده از سلاح، اختیاری است مقید که مستلزم احراز شرایط قانونی جواز، ضرورت به کارگیری و رعایت مراتب و الزامات قانونی ناظر بر کیفیت استفاده از آن خواهد بود.

مأمورین انتظامی گاهی در جریان مأموریت‌های محوله، دچار خطا یا اشتباه محاسباتی می‌شوند که از مصادیق بارز آن، وقوع حوادث ناشی از تیراندازی است؛ در چنین مواردی، چالش برجسته‌ای که هدف اصلی مقاله حاضر را در برگرفته و در پژوهش‌های مرتبط، کمتر بدان پرداخته شده است، تشخیص ماهیت جنایات ناشی از خطای مأمورین نسبت به اشخاص ثالث و بی‌گناهی - غیر از متهم یا مظنون - است که به‌صورت اتفاقی، در محل وقوع حادثه، حضور داشته یا در حال عبور بوده‌اند.

در مورد تیراندازی به اشخاص مزبور، قانون‌گذار هرچند در ماده ۷ قانون مورد اشاره، مأمورین را مکلف نموده با انجام مراقبت‌های لازم، به اشخاص ثالث که دخیل در ماجرا نمی‌باشند، آسیب نرسانند، باین حال بر اساس ماده ۱۳ قانون مذکور، نهاد یا سازمان متبوع، مأمور انتظامی را در مواقع ورود خسارت جانی یا مالی به اشخاص بی‌گناه (اعم از متهم یا غیر متهم) مکلف به پرداخت دیه و جبران خسارت نموده است؛ اما در فرضی که مأمور، بدون رعایت مقررات قانونی، مبادرت به استفاده از سلاح نموده و به دلیل اشتباه در هدف‌گیری و هویت قربانی یا عدم مهارت و تجاوز از نظامات و مقررات مربوطه، منجر به ایراد صدمات جانی و مالی به اشخاص ثالث یا حتی شخص مظنون گردد، رویکرد قانونی متفاوتی در انتظار وی بوده و بر اساس ماده ۱۶

همان قانون، حسب مورد، مشمول مجازات عمل ارتكابی، وفق قوانین تحت پیگرد، قرار می‌گیرد (صفری کاکرودی، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

با درک اهمیت حقوقی این موضوع، پژوهش حاضر، با استفاده و بهره‌گیری از روش کیفی و کتابخانه‌ای و به سبک تحلیلی و توصیفی، سعی داشته ابعاد و فروض مختلف این رویداد را در انطباق با دکترین سنتی «قصد انتقالی» که با مبحث خطای در هدف و هویت، در سیستم کیفری ایران، قرابت مفهومی دارد، مورد واکاوی قرار داده و مواضع دکترین مزبور را با جهت‌گیری قانون‌گذار کیفری ایران در قانون به کارگیری سلاح و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مقایسه و ارزیابی نماید. در این راستا، با توجه به اینکه بر اساس مقررات داخلی، وجاهت تیراندازی مأمور، مستلزم رعایت تمامی قیود قانونی بوده و نقض مقررات به کارگیری سلاح، می‌تواند منجر به زوال مشروعیت عمل در فرض خطا گردیده و مأمور خاطی را در معرض اتهام جنایت عمدی قرار دهد، ارزیابی مواضع مشترک و مورد اختلاف میان دکترین قصد انتقالی و مقنن کیفری ایران، حائز اهمیت است.

دکترین جاری که یکی از گونه‌های بحث‌انگیز سوءنیت مجرمانه و مولود نظام حقوقی کامن‌لا می‌باشد (کانتر^۱، ۲۰۱۶: ۱۱۰۷)، به منظور مجازات مرتکبینی که دچار اشتباه در هدف یا هویت قربانی موردنظر خود شده‌اند، طراحی گردیده است. (دیلوف^۲، ۱۹۹۸: ۵۰۱). طراحان نظریه قصد انتقالی، معتقدند در مواقعی که نفس تیراندازی نامشروع بوده یا از حدود متعارف‌اِذن و جواز تجاوز نماید، خطای حاصله توسط مأمور یا ضارب، تأثیری در ماهیت جنایت ارتكابی ندارد؛ بلکه نظریه فوق، مکانیسمی را فراهم می‌کند که به موجب آن، مرتکب بابت جنایات و صدمات وارده بر

1. Kunter

2. dillof

قربانی غیر مقصود (شخص ثالث)، مسئول شناخته شود (داگلاس^۱، ۱۹۹۶: ۴۷). این دکتربین تا حدود زیادی، از مفهوم ذهنی قصد فاصله گرفته و صرف وقوع نتایج زیان‌بار عینی بر هدف ناخواسته یا نقض ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای اجتماعی موردحمایت قانون‌گذار را برای عمدی دانستن یک جرم، کافی دانسته است.

اهمیت موضع این دکتربین در ارتباط با مأموران انتظامی، زمانی دوچندان می‌گردد که دریابیم عدم اثبات قصد، به‌ویژه در مورد مأموری که فرض قصد بودن وی در تیراندازی به هدف ثالث و ناخواسته، محل تردید اساسی است، با اصول مسلم حقوقی و دادرسی منصفانه، در تعارض است.

مسئله اساسی در پژوهش حاضر آن است که اجرای افراطی آموزه‌های ناظر بر دکتربین قصد انتقالی، در مواردی مانند خطای مأموران انتظامی، می‌تواند نظام‌های عدالت کیفری را با چالش‌های جدی مواجه سازد؛ چراکه یافته‌های حاصله، متضمن تکوین این باور است که در حوادث ناشی از خطاهای مزبور، پافشاری افراطی بر اعمال مقررات جنایات عمدی مستوجب قصاص، با روح عدالت قضایی انطباق‌چندانی نداشته و مصلحت عقلایی بر این است که با پیش‌فرض مقابله با هنجارشکنی‌های اجتماعی و اخلاقی به‌عنوان وظیفه‌ی ذاتی پلیس، رویکرد متعادل و منصفانه‌ای در نحوه‌ی برخورد و رسیدگی به این نوع پرونده‌های قضایی اتخاذ گردد.

درنهایت، یکی از محدودیت‌های اصلی پژوهش جاری آن است که دوگانگی یا چندگانگی دیدگاه‌ها در این حوزه امری انکارناپذیر است. بر این اساس، حذف دکتربین چنانچه به پیامد غیرعمدی دانستن خطای مأمور ختم شود، احتمال دارد مغایر با حقوق قربانی و جامعه ارزیابی شود. از جهتی، گرایش افراطی و نامحدود به اجرای مواضع سخت‌گیرانه این دکتربین در قبال مأمورین، احتمالاً به استمرار و تقویت این

1. douglas

موضع انتقادی که آن را ناقص اصول حاکم بر دادرسی منصفانه می‌داند، خواهد انجامید.

مبانی و مفاهیم نظری

درک مفهوم قصد انتقالی، بدون شناسایی مفهوم قصد مجرمانه دشوار است. برخی، قصد مجرمانه را یک حالت ذهنی قابل سرزنش و ملامت می‌دانند (میر محمدصادقی، ۱۳۹۴: ۲۱). به تعبیر عده‌ای، آهنگ انجام کاری از سوی انسان که از آن به عمد یاد می‌شود، حداقل مبتنی بر دو امر است: ۱- شعور و آگاهی ۲- اراده (قماشی، ۱۳۹۲: ۱۱۵). برخی نیز آن را مترادف با «عمد در ارتکاب جرم» دانسته (میرزنده دل، ۱۳۹۳: ۳۱۲) و بعضی قصد را یقین بر حصول نتیجه مجرمانه تعبیر می‌کنند (باهری، ۱۳۸۰: ۲۷۳). این دیدگاه، منطبق با همان دکترینی است که قائل به تمایز بین واژگان «عمد» و «سوءنیت» بوده و اعتقاد دارد که برای تحقق مسئولیت کیفری، علاوه بر قبح فعلی، نیازمند وجود و اثبات قبح فاعلی نیز هستیم و مراد از قبح فاعلی را چنین می‌دانند که فعل، از اراده شریانه شخص، سرچشمه گرفته باشد. شاید به همین خاطر است که برخی مفسرین خارجی نیز عمد را به دو قسم مقصرانه و غیر مقصرانه تقسیم‌بندی کرده‌اند (فلچر، ۱۳۹۳: ۲۲۰) و برخی حقوقدانان داخلی نیز، گاه در کنار واژه عمد، از عبارت توأم با سوءنیت بهره برده‌اند (اردبیلی، ۱۳۹۴: ۲۳۴) و دست آخر، عده‌ای از حقوقدانان، عمد را عبارت از علم و اطلاع مجرم، به نتیجه عمل خود می‌پندارند (معتمد، ۱۳۵۱: ۲۷۸).

واژه قصد انتقالی (انتقال یافته) نیز تابعی از قصد مجرمانه محسوب می‌شود که البته در سیستم کیفری ایران، یک واژه ناشناخته و فاقد عنوان خاص است؛ اما در نظام کامن لا، معادل واژگان "transferred intent" یا "transferred malice" به کار رفته است. مطابق این معنا، مفهوم لغوی سوءنیت انتقال یافته، محصول تلفیق و آمیختگی دو واژه "intent" و "transferred" بوده که اولی، به معنای قصد یا سوءنیت و دومی، به

معنای انتقالی یا انتقال یافته است و ترجمه لغوی و تحت‌اللفظی آن، عبارت از «سوءنیت یا قصد انتقال یافته» می‌باشد (رابینسون، ۱۹۹۷: ۲۳).

این دکترین، ناظر بر فرضیه انتقال قصد اولیه‌ی فاعل جرم، از هدف مقصود، به یک هدف ناخواسته می‌باشد که از نتیجه رفتار مرتکب، متضرر شده است (پروسر، ۱۹۶۷: ۶۵۳). این نهاد حقوقی، با بحث «خطای در هدف» و «اشتباه در هویت»، در حقوق کیفری ایران، مشابهت فراوان دارد. دکترین جاری، به‌طور عمده، در فرض خطای در هدف و هویت مطرح می‌شود. طراحان این نظریه، تلاش نموده‌اند تا مسئولیت تام و کامل در جرائم عمدی را، متوجه فاعلی نمایند که قصد ارتکاب جنایت بر قربانی معین و مشخص را داشته، اما به دلیل خطا در محاسبه و تشخیص، رفتار جنایی مقصود را بر فرد دیگری که مورد نظر یا هدف اصلی او نبوده، وارد کرده است (بایندر^۱، ۲۰۰۸: ۷۱۳).

در چنین وضعیتی، طراحان نظریه قصد انتقالی، قائل به این دیدگاه هستند که سوءنیت مرتکب، عیناً از قربانی مورد هدف به قربانی‌ای که مورد هدف نبوده، منتقل شده و خطای حاصله، هیچ تأثیری در ماهیت جنایت ارتكابی نخواهد داشت؛ بدین دلیل که نظریه مزبور، مکانیسمی را فراهم می‌کند که به‌موجب آن، جانی، بابت جنایات و صدمات وارده به قربانی غیر مقصود، مسئول عمدی شناخته شود (داگلاس، ۱۹۹۶: ۴۸).

«بولاندر» معتقد است که سوءنیت انتقالی یا قصد انتقالی، نوعی کلاه‌شرعی بر سر حقوق جزاست. استدلال سنتی این قاعده، کاملاً شفاف است: جرم قتل، یعنی کشتن انسان دیگر و نه یک شخص معین. (بولاندر، ۲۰۱۰: ۸).

«ژرمی هوردر» این قاعده را در اصل، «نوعی کردن قصد مجرمانه» می‌نامد. مرتکب می‌خواسته یک انسان را بکشد و این موضوع که او موفق نشده همان شخص موردنظرش را بکشد، تأثیری در این معادله ندارد. (هوردر^۱، ۲۰۰۶: ۳۸۵).

از لحاظ نظری، نخستین بار، یک دادگاه انگلیسی در سال ۱۵۷۵، در پرونده قدیمی «ساندرز» از اصطلاح قصد انتقالی استفاده و آن را استعمال نمود. (وستن^۲، ۲۰۱۲: ۳۲۴).

با گذر زمان، محاکم قضایی برخی کشورها، رهیافت قصد انتقالی را که محصول رویه قضایی سالیان متمادی دادگاه‌های بریتانیا بود، وارد قلمرو حقوق کیفری خود نمودند و در ابتدا، به‌طور عمده، دکتربین مزبور را در پرونده‌های قتل و ضرب و جرح که اغلب پرونده‌های «بدون قصد» یا «قصد گم‌شده» نامیده می‌شدند و نیز برای جرائمی نظیر ایجاد حریق عمدی، اعمال می‌کردند (الدر^۳، ۲۰۱۲: ۶۳۴). هم‌زمان با ظهور تاریخی این دکتربین، از آنجا که قصد را بر ارتکاب جرمی که به‌هیچ‌وجه، مقصود فاعل جرم نبوده، بار می‌نماید، آموزه مزبور مورد انتقاد قرار گرفته و اغلب منتقدین از این امر، به‌عنوان «فرض قانونی» یا «سوءنیت وهمی» تعبیر می‌کنند (شب، ۲۰۱۱: ۹۳).

«بایندر»^۴ در پژوهشی، به طرح این چالش شکلی می‌پردازد که آیا چنین قصدی، موجودیتی حقیقی و راستین دارد و بر فرض وجود، نحوه احراز و اثبات آن، نسبت به هدفی که هرگز مورد انتظار بزه‌کار نبوده است، چگونه و با چه معیاری صورت می‌پذیرد؟ مطابق این دیدگاه، دکتربین قصد انتقالی، با تظاهر به عمدی بودن جرم ناخواسته، تصویری موهوم و خیالی از قصد مجرمانه ارائه می‌دهد که هیچ انطباقی با ماهیت واقعی چنین قصدی ندارد (بایندر، ۲۰۰۸: ۷۱۳).

1. Horder
2. Westen
3. Elder
4. Binder

«جانسون» محدودیت‌های ماهوی این دکتیرین را گوشزد نموده و چنین بحث می‌کند که مفهوم قصد انتقالی، به هر نحو و کیفیتی که تعبیر و ارائه گردد، امکان ارائه یک برداشت محدود و تنگ‌نظران از آن، میسر نخواهد بود (جانسون، ۲۰۰۴: ۶۷).

«جیمز چالمرز»^۲ و «فیونا لوریک»^۳ معتقدند که ساختار و شاکله‌ی قصد مجرمانه، قابلیت جابه‌جایی و انتقال، از فردی به فرد دیگر را نداشته و در فرض عدم تحقق نتیجه‌ی مورد نظر بزه‌کار، بزه یا جنایت ارتكابی، به دلیل فقدان فعل و انفعالات ذهنی لازم و عدم انطباق قصد خاص جنایی با نتایج مقصود و معین، غیر عمدی تشخیص داده می‌شود (چالمرز و لوریک، ۲۰۰۹: ۲۲۶).

شود «درسلر»^۴ در تأیید نظریه فوق، بر این باور است که دیدگاه اخیر، زمانی تقویت می‌گردد که بزه ارتكابی، از حیث عناصر معنوی و مادی، واجد ماهیت و ساختاری کاملاً متفاوت با جرم مقصود باشد (مانند ارتكاب تخریب به جای قتل) (درسلر، ۲۰۰۵: ۶۷).

ابعاد حقوقی خطای مأمور

یکی از مهم‌ترین ابهامات، ناظر بر چالش محاسباتی در مأموریت‌های پلیسی است. بی‌تردید، نقش نیروهای پلیس در تأمین امنیت و برقراری احساس امنیت در میان مردم، بسیار مهم و انکارناپذیر است. باین حال، شلیک‌های مأموران پلیس در جریان عملیات تعقیب مظنونان یا متهمان، یکی از مسائلی است که با ابعاد حقوقی مختلفی برای محاکم قضایی روبه‌رو بوده است.

مطابق تبصره ۳ ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح، جواز حمل سلاح، الزاماً به معنای تجویز استفاده یا به کارگیری آن به طور مطلق نیست؛ بلکه مستفاد از تبصره مذکور، استفاده از سلاح، مستلزم احراز دو پیش شرط ضرورت

1. johnson
2. Chalmers
3. leverick
4. Derssler

به کارگیری و رعایت مراتب تیراندازی (اعم از تیر هوایی، تیراندازی کمر به پایین، تیراندازی کمر به بالا) خواهد بود.

در مقرر فوق، حسب ظاهر، قانون‌گذار ملاک تشخیص ضرورت یا رعایت ترتیب تیراندازی را ارزیابی شخصی مأمور در زمان وقوع حادثه قرار داده و با قید عبارات «چاره‌ای جز به کارگیری سلاح» یا «در صورت امکان مراتب را در تیراندازی رعایت کنند»، این برداشت را به ذهن متبادر می‌سازد که مأمور، مطابق مصلحت سنجی و تشخیص فردی، مجاز به استفاده از سلاح و البته رعایت ترتیب در شلیک به سمت هدف می‌باشد؛ هرچند، صرف نظر از ایراد ظاهری وارده بر تبصره فوق، نگارندگان معتقدند مقنن در سایر مواد قانونی، اختیارات تیراندازی را محدود و مقید به رعایت شرایط و تمهید مقدمات لازم دانسته است.

صرف نظر از شبهات و ابهامات موجود پیرامون ماهیت جنایت ارتكابی علیه متهمین فراری، در فرض تیراندازی و اقدامات تعقیبی مأموران، در موقعیت‌های مختلف عملیاتی، بحث مهم، این است که چنانچه مأمورین، در جریان تعقیب و گریز، دچار خطا در هدف‌گیری یا اشتباه در هویت متهم گردیده و فردی غیر از متهم را به قتل رسانیده یا مجروح نمایند، آیا می‌توان با استناد به دکترین سوءنیت انتقالی، جنایت حاصله را عمدی و قصد مأمور نسبت به متهم مقصود را به قربانی ناخواسته یا غیر مقصود، قابل انتقال دانست؟ چنانچه مأمور، بدون رعایت موازین قانونی، مرتکب جنایتی ناخواسته بر فردی غیر از متهم فراری، به واسطه‌ی خطا در هدف‌گیری یا اشتباه در هویت مظنون گردد، رویکرد سخت‌گیرانه‌ی دکترین قصد انتقالی در نظام کامن‌لا، معتقد است که جنایت را باید عمدی تلقی نمود؛ زیرا بر فرض که مأمور، جواز تیراندازی به متهم را نداشته، عمل وی قاصدانه و نامشروع بوده و قصد وی عیناً به قربانی ناخواسته منتقل و جنایت حاصله، عمدی فرض می‌شود؛ با این حال، اعتقاد دارد

رویکرد قانون‌گذار کیفری ایران در این فرض، از دکترین قصد انتقالی فاصله گرفته و در پاسخ به این ابهام، باید بین اقسام خطا که منقسم بر دو نوع کلی خطای هدفی - خطا در اصابت و برخورد مانند آنکه گلوله‌ای را به سمت الف شلیک نماید و به شخص ب که در کنار او ایستاده اصابت کند - و خطای هویتی است - اشتباه در شناسه و شخصیت قربانی مانند آن که شخص «الف» را با «ب» به دلیل تاریکی هوا اشتباه گرفته و پس از اصابت گلوله مشخص شود که چهره قربانی را اشتباه تشخیص داده است - قائل به تفکیک شد:

خطای هدفی

این فرض، ناظر بر موردی است که مأمور به دلیل خطای در هدف، فرد دیگری غیر از متهم را مورد هدف قرار می‌دهد. از منظر رکن روانی، مأمور مدعی است که قاصد در فعل و نتیجه نسبت به قربانی ثالث نبوده و مقنن کیفری ایران، با پذیرش این دفاع، بر خلاف دکترین قصد انتقالی که جنایت ارتكابی را عمدی می‌داند، احتمالاً خطای در هدف را موجب تغییر ماهیت جنایت، از عمدی به غیر عمدی (خطای محض یا شبه عمد) دانسته و مأمور را از اتهام جنایت عمدی مبرا خواهد ساخت؛ اما عمل ارتكابی بر فرض اثبات تقصیر، مشمول بند (پ) ماده ۲۹۱ و در حکم جنایت شبه عمد بوده و مأمور را ضامن پرداخت دیه و مستحق تعزیر خواهد ساخت.

نتیجه آنکه، چنانچه مأمور، با وصف برخورداری از اختیار شلیک و ضمن رعایت تمامی موازین قانونی، مرتکب خطای در هدف گردد، جنایت ارتكابی، عمدی نبوده و استناد به دکترین قصد انتقالی، در فرض مشروعیت رفتار مأمور، با اصول دادرسی منصفانه و قواعد مسلم حقوق جزا انطباق ندارد. هر چند مطابق بند (پ) ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی ایران، این جنایت، علی‌الأصول خطای محض و مسئولیت پرداخت دیه آن، بر عهده عاقله خواهد بود؛ مع‌الوصف، در مورد تیراندازی مأمور به اشخاص ثالث و بی‌گناهی که در محل حادثه مجروح، مصدوم یا مقتول می‌گردند، قانون‌گذار

با وجود آنکه در ماده ۷ قانون به کارگیری سلاح، مأمورین را مکلف نموده با انجام مراقبت‌های لازم، به اشخاص ثالث که دخیل در ماجرا نمی‌باشند، آسیب نرسانند، مطابق مواد ۱۲ و ۱۳ قانون مزبور، مأمورینی را که با رعایت مقررات این قانون، مبادرت به به کارگیری سلاح نمایند، فاقد مسئولیت جزایی یا مدنی دانسته و مقرر نموده در صورتی که با رعایت مقررات این قانون، سلاح بکار گیرند و در نتیجه، طبق آرای محاکم صالح، شخص یا اشخاص بی‌گناهی، مقتول و یا مجروح شده یا خسارت مالی به آنان وارد گردیده باشد، پرداخت دیه و جبران خسارت، بر عهده سازمان مربوطه خواهد بود.

استثناء بر این مورد، در ماده ۱۶ قانون به کارگیری سلاح و تبصره ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی ذکر شده است. بر اساس ماده ۱۶، هرگاه مأمور، برخلاف مقررات این قانون، اقدام به به کارگیری سلاح نماید، حسب مورد، مشمول مجازات عمل ارتكابی وفق قوانین، تحت پیگرد قرار می‌گیرد و مطابق تبصره ماده ۲۹۲، اگر مرتکب، عالم و آگاه باشد که عمل وی نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت ارتكابی، خطای محض نبوده؛ بلکه عمدی و مستوجب قصاص تلقی می‌شود.

در واقع مقنن کیفری، خطایی بودن جنایت و فقدان مسئولیت مأمور را فقط در فرضی قابل‌پذیرش می‌داند که جاهل به وقوع جنایت بر فردی غیر از هدف اولیه یا مقصود و میرا از هر نوع تقصیر جزائی باشد. به‌عنوان مثال، اگر نحوه استقرار و تجمع اهداف، به گونه‌ای باشد که عرفاً اهداف جداگانه‌ای نبوده و فاصله عرفی بسیار اندکی با یکدیگر داشته باشند (مانند سرنشینان یک خودرو که هدف واحدی محسوب می‌شوند یا تیراندازی در یک مکان شلوغ)، مأمور نمی‌تواند برای رهایی از اتهام جنایت عمدی، به دفاع خطا در هدف‌گیری تمسک جوید.

بر این اساس، مأموری که قصد شلیک به سمت متهمی را دارد که یک شهروند را به

گروگان گرفته و در پشت او کمین نموده است یا قصد تیراندازی به متهمی را دارد که در یک مکان عمومی شلوغ قرار داشته یا در کنار سرنشینان یک اتومبیل سواری نشسته است، در همه حال، باید واقف و آگاه باشد که در صورت تیراندازی به متهم، امکان وقوع جنایت بر گروگان یا سایر سرنشینان اتومبیل، بسیار محتمل و قریب است و در صورت وقوع جنایت بر دیگری، مقنن جنایت وی را عمدی تلقی خواهد نمود؛ زیرا تمسک به فرضیه‌ی خطای در هدف، زمانی متصور است که بتوان بین اهداف، نوعی تفکیک و فاصله معقول عرفی قائل گردید. در فرض اخیر، رویکرد قانون جزای ایران، از عمدی بودن نتیجه عمل، به دکترین سوءنیت انتقالی نزدیک شده است؛ هرچند قلمرو اجرایی این دکترین، محدود به مواردی است که خطا در اهداف معین واقع شده باشد نه اهدافی که عرفاً در حکم یک هدف معین بوده و قابل تفکیک نیستند!

در همین راستا، مطابق ماده ۶ قانون به کارگیری سلاح، تیراندازی به سوی وسایل نقلیه، به منظور متوقف ساختن آن‌ها توسط مأمورین، در صورتی که مجاز است که وسیله نقلیه بنا به قرائن و دلایل معتبر و یا اطلاعات موثق، مسروقه، حامل افراد متواری، اموال مسروقه، کالای قاچاق، مواد مخدر و سلاح و مهمات غیرمجاز بوده یا اینکه از وسیله نقلیه، برای تهاجم عمدی به مأمورین و یا مردم استفاده شده باشد. البته بر اساس تبصره‌های ماده مذکور، مأمورین مذکور، در صورتی مجاز به تیراندازی به سمت وسایل نقلیه هستند که سابق بر آن، نسبت به تعیبه وسایل هشداردهنده در ایستگاه‌های ایست و بازرسی اقدام نموده و علاوه بر آن، در زمان تیراندازی، با صدای رسا و بلند، به راننده وسیله نقلیه، ایست داده و راننده به اخطار ایست توجهی ننموده یا از وسیله نقلیه برای تهاجم عمدی به مأمورین یا مردم استفاده شده باشد.

در خصوص موارد فوق، از جمله ابهامات مطروحه این است که اولاً: چنانچه سرنشینان ثالثی در خودرو باشند که متهم یا متواری نباشند، تفکیک بین افراد مظنون با غیر

مظنون، چگونه امکان پذیر است و ملاک تشخیص در چنین مواردی، نوعی است یا شخصی؟ ثانیاً: آیا رعایت ترتیبات مقرر در ماده ۳ (تیر هوایی و ...) در مورد ماده ۶ نیز لازم الرعایه است؟ ثالثاً: آیا تیراندازی به سوی وسیله نقلیه، به منزله جواز شلیک به اهداف انسانی است؟

در پاسخ، به نظر می رسد ملاک تشخیص در چنین مواقعی، نمی تواند مبتنی بر معیار فردی یا درک شخصی مأمور گردد و باید به معیار نوعی که متکی بر شرایط عرفی و پیرامونی حاکم بر حادثه است، التفات نمود؛ زیرا مأمور در همه حال، مدعی است قصد تیراندازی به غیر متهم را نداشته است. به عنوان مثال، چنانچه مأمور، به اتوبوسی که حامل ده ها سرنشین بی گناه به همراه متهم است، شلیک نماید و منجر به سلب حیات اشخاص ثالث گردد، نمی تواند برای فرار از مسئولیت جنایت عمدی، به تشخیص نادرست خود استناد نماید؛ بلکه هر شخص متعارفی در جایگاه وی، عالم و آگاه خواهد بود که عمل وی نوعاً و عقلاً ممکن است منجر به وقوع جنایت بر دیگری گردد و سرنشینان یک وسیله نقلیه، همگی در حکم هدف واحد تلقی می شوند و دفاع خطای در هدف در چنین فرضی، مسموع نیست. علاوه بر اینکه، رعایت ترتیبات مقرر در ماده ۶، در فرض تیراندازی به وسیله نقلیه نیز از حیث تیراندازی هوایی یا تیراندازی به چرخ های اتومبیل، الزامی است و نفس جواز تیراندازی به وسیله نقلیه، به منزله تجویز تیراندازی به سرنشینان نخواهد بود.

خطای هویتی

این فرض، ناظر بر موردی است که مأمور با بی دقتی و نقض مقررات تیراندازی، دچار اشتباه در هویت و شناسه متهم گردیده و فردی غیر از متهم را مورد اصابت قرار دهد. در این فرض، رویکرد اخیر قانون جزای ایران، به دکترین قصد انتقالی قریب گردیده و مطابق ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی، احتمالاً، جنایت ارتكابی عمدی و مستوجب قصاص خواهد بود؛ مگر آنکه مأمور ثابت کند که متهم یا قربانی، یکی از افراد مشمول

ماده ۳۰۲ قانون فوق (اشخاص مهدور الدم) بوده که در صورت اثبات، از مجازات قصاص و اتهام جنایت عمدی خلاصی خواهد یافت. این رویکرد، عیناً منطبق با دکترین قصد انتقالی بوده و علی‌الظاهر قواعد این دکترین در مصادیق اشتباه در هویت، اعمال می‌گردد. قانون‌گذار، اشتباه ذهنی مرتکب را در این فرض، مؤثر در مقام ندانسته و به دلیل انطباق قصد و رفتار جانی بر هدف معین، جنایت را عمدی تلقی و البته قائل به استثنائاتی نیز شده است. بنابراین، مأمور زمانی می‌تواند از مجازات جنایت عمدی رهایی یابد که ثابت کند قربانی ثالث یا هدف اولیه، یکی از اشخاص مهدورالدم مشمول ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی بوده باشد.

روش پژوهش

این پژوهش نظری، از نظر هدف، کاربردی و از جهت روش کیفی است. با توجه به الزامات این روش و اقسام موضوع پژوهش بر ماهیت نظری آن، تحقیق حاضر، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی نظیر کتب و مقالات و همچنین بهره‌مندی از تحقیقات صورت پذیرفته در حوزه‌های علوم جنایی و حقوق کیفری، انجام یافته و به‌طور معمول، داده‌های این تحقیق، از طرق مذکور، جمع‌آوری، خلاصه‌برداری، دسته‌بندی، تدوین و مورد تحلیل قرار گرفته است. سبک ارائه مطالب، به صورت تحلیلی و توصیفی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات، فیش‌برداری است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش حاضر، از سه منظر حائز اهمیت به نظر می‌رسد:

ابهام حقوقی دکترین

دریافتیم که دکترین مورد بحث، غایت اصلی خود را بر توسعه قلمرو مصادیق جرائم عمدی، متمرکز ساخته است. کاربردی‌ترین و محسوس‌ترین قلمرو اجرایی دکترین سوءنیت انتقالی را می‌توان در جنایات عمدی نظیر قتل و ضرب و جرح مشاهده نمود؛

آنجا که جانی، به قصد سلب حیات یا ایراد صدمه جسمانی بر قربانی معین، مرتکب رفتاری عمدی می شود؛ اما به دلیل خطا در اصابت یا هویت قربانی، فرد دیگری را هدف قرار می دهد (رابینسون،^۱ ۲۰۱۱: ۷۴)

اهمیت موضوع، با امعان نظر به رویکرد سخت گیرانه دکترین قصد انتقالی، زمانی مضاعف می گردد که در یابیم عدم اثبات قصد، به ویژه در مورد مأمور انتظامی که فرض قاصد بودن وی در تیراندازی به هدف ثالث و ناخواسته محل تردید اساسی است، با اصول مسلم حقوقی به ویژه اصل قانونی بودن جرائم^۲ و نیز تضمینات دفاعی^۳ و آزادی های فردی^۴ متهم به ویژه اصل براءت^۵ و بهره مندی از دادرسی منصفانه^۶ در تعارض است و حتی از دیدگاه انتقادی به دکترین سوءنیت انتقالی، ممکن است ادعا شود که اخلاق و جامعه، مأموری را که وظیفه ذاتی وی برقراری نظم و امنیت و مقابله با ناهنجاری اجتماعی است، در مواقعی که رفتار سرزنش آمیز و خطا کارانه ای نسبت به قربانی ناخواسته و غیر مقصود از او سر زده، شایسته سرزنش و مکافات نمی داند.

بر مبنای همین ابهام است که بسیاری از حقوقدانان دکترین قصد انتقالی را امری زائد و عبث می پندارد و بر ضرورت الغای آن، اصرار می ورزد؛ زیرا معتقدند قصد مجرمانه، نمی تواند از جرمی به جرم دیگر انتقال یابد و دکترین یاد شده، بیانگر نوعی توهّم قانونی، تناقض علمی، خیال پردازی، انحراف تاریخی، معمای بی پاسخ، بی عدالتی محض و فاقد وجاهت و کارایی اصولی در سیستم عدالت قضایی محسوب می گردد. این توهّم و خود کامگی در قانون گذاری، علاوه بر فقدان جایگاه و موجودیت حقوقی،

1. paul

2. Principle of the legality of offenses and penalties

3. Defensive guarantees/ The right to defense

4. Individual Freedoms

5. The principle of innocence

6. Fair hearing

گرایش عجیب و خیره‌کننده‌ای به توسعه محکومیت‌های کیفری در پرونده‌های مرتبط با خطای در هدف و هویت داشته و هرگز نمی‌تواند در گفتمان مسئولیت کیفری و رکن روانی، تصمیمات قضایی منصفانه‌ای را رقم زند. (کانتر^۱، ۱۱۰۸، ۲۰۱۶).

تعارض با موضع تقنینی ایران

یافته‌ی دیگر حاکی از آن است که مواضع دکترین سوءنیت انتقالی، نه تنها با رویکرد جاری مقنن کیفری ایران، در تعارض قرار دارد، بلکه امروزه، مفهوم و قلمرو دکترین سوءنیت انتقالی در سیستم‌های کیفری تابع کامن لا (نظیر آمریکا و انگلستان) نیز با مبانی توجیهی نخستین و رویکردهای اولیه حاکم بر آن، فاصله زیادی گرفته و برداشت مشترک و رویه قضایی یکسانی در این حوزه مشاهده نمی‌گردد (داگلاس، ۱۹۶۶: ۵۳). در رویکرد جدید تقنینی، قانون‌گذار کیفری تلاش نموده تا به ابهامات و مناقشات موجود تا حدود زیادی پایان بخشد. در بحث اشتباه در هدف و هویت، رویکرد دوگانه‌ای در قانون اخیرالتصویب اتخاذ شده، به نحوی که قرائن و شواهد متعددی در این مصوبه، دلالت بر پذیرش عذر خطای در هدف در عین عدم پذیرش اشتباه در هویت و بی‌تأثیری آن در ماهیت جنایت دارد. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، معین بودن قربانی را به‌عنوان جزئی از ساختار رکن روانی جنایات عمدی تلقی نموده و با این رویکرد تا حدود زیادی از دکترین قصد انتقالی فاصله گرفته است. مضاف بر اینکه، اصطلاح «فرد یا افرادی معین» در ماده ۲۹۰ قانون مزبور، منصرف از هویت آن‌هاست و اشتباه در هویت، مانع تحقق عمد نیست. مؤید این مطلب، ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی است که در ادامه اشاره خواهد شد (آقای نی، ۱۳۹۴: ۹۲).

زوال مسئولیت مأمور

یافته نهائی اینکه، حتی در نظام‌های حقوقی که قائل به اعمال افراطی مواضع

1. Kunter

سخت‌گیرانه دکترین قصد انتقالی هستند، فرض مسئولیت مأمور با وصف احراز تقصیر قربانی یا خطای مافوق (آمر یا فرمانده) با تردید اساسی روبرو خواهد بود.

مطابق یک فرض، چنانچه مأمور، با رعایت مقررات قانونی، مبادرت به تیراندازی نموده و قبل از تیراندازی، با اعلام هشدار سریع و روشن، افرادی را که در معرض خطر و آسیب هستند، آگاه نماید و به تعبیر برخی از حقوقدانان، شرایط هشدار نظیر متناسب بودن هشدار یا خطر، مشروعیت عمل زیان‌بار، تقدم هشدار بر ضرر، امکان درک خطر و توانایی ترک مخاطرات احتمالی را به‌طور کامل رعایت کند، به‌نحوی که هشدار گیرنده، علم و اطلاع یابد که اگر به هشدار مأمور توجه نکند، به‌طرف وی شلیک خواهد شد، این امر، رافع مسئولیت احتمالی مأمور خواهد بود (اکبری و عربیان، ۱۳۹۶: ۷ و ۱۷)؛ زیرا نقش مسبب گونه فرد مصدوم یا آسیب‌دیده - که با وصف اعلان هشدارهای لازم و با بی‌توجهی به مراتب هشدار، از دفع یا خروج از محدوده خطر خودداری نموده - عرفاً و عقلاً از نقش مأمور به‌عنوان یک علت، قوی‌تر است؛ بدین دلیل که عدم توجه عابری یا اشخاص در معرض خطر، مطابق قاعده فقهی و عقلی «اقدام»، منجر به اسقاط ضمان مأمور و قطع رابطه استناد بین فعل زیان‌بار (تیراندازی) و نتیجه حاصله (جنایت بر نفس یا مادون نفس) خواهد شد؛ کما اینکه ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز دلالت بر همین قاعده مهم دارد.

فرض دیگر ناظر بر رابطه بین آمر و مأمور است. مطابق ماده ۹ قانون به‌کارگیری سلاح، در صورتی که مأموریتی به این قبیل افراد محول شود، فرمانده، مسئول عواقب ناشی از آن خواهد بود؛ مشروط بر آنکه مأمور، در حدود دستور فرمانده، اقدام کرده باشد.

فرض مورد اشاره در ماده ۹، فرمانده را از باب فاعلیت معنوی و سببیت اقوی از مباشر، مسئول عواقب ناشی از خطای مأمورین، در جریان مأموریت‌های محوله می‌شناسد؛ مشروط بر آنکه مأمور، در حدود دستور فرمانده اقدام کرده باشد. با این حال، ماده ۱۳

قانون مذکور، نهاد یا سازمان متبوع مأمور انتظامی را در مواقع ورود خسارت جانی یا مالی به اشخاص بی‌گناه (اعم از متهم یا غیر متهم) مکلف به پرداخت دیه و جبران خسارت نموده است.

بدیهی است در ایراد آسیب یا صدمه بر شخص ثالث، چنانچه ثابت شود ضوابط مصرحه در قانون به کارگیری سلاح یا شرایط مقرر در بند (پ) ماده ۱۵۸ و نیز ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی مراعات نگردیده، مسئولیت کیفری و مدنی حسب مورد، متوجه آمر و مأمور یا هر یک از ایشان خواهد بود.

بر اساس ماده ۱۵۹، هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود، آمر و مأمور، به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند؛ لکن مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است، اجرا کرده باشد، مجازات نمی‌شود و در دیه و ضمان، تابع مقررات مربوطه است.

در ماده فوق‌الذکر، مقنن با ذکر عبارت «اشتباه قابل قبول»، ضمن نزدیک شدن به نظریه «بررسی ظواهر قانونی دستور»، اطاعت از دستوراتی را که آشکارا غیرقانونی است، ضمان آور می‌داند؛ البته کاربرد عبارت «اشتباه قابل قبول» در ماده ۱۵۹، نشان می‌دهد چنانچه مأمور، به تصور قانونی بودن امر (مثلاً جواز تیراندازی به هدف معین) آن را انجام دهد و ظاهر امر نیز قانونی باشد، وی مجازات نمی‌شود و به پرداخت جزای نقدی یا دیه، محکوم می‌گردد (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲۶۸).

هرچند شایسته آن است با توجه به توجیه عمل مأمور، مسئولیت مدنی وی نیز منتفی و مطابق دیدگاه برخی از حقوقدانان، در چنین مواردی قانون‌گذار، به تبع قواعد اتلاف و تسبیب، صرفاً آمر را از باب اقوی بودن سبب از مباشر، ضامن جنایت تلقی نماید (حسینی و نوروزی، ۱۳۹۶: ۳۷). کما اینکه ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی نیز ضمان جنایت را در فرضی که مباشر، فردی جاهل یا بی‌اختیار و نظایر این‌ها باشد، منحصرأ

متوجه مسبب دانسته است که البته در توجیه ماده ۱۵۹، عده‌ای معتقدند اجرای فرمان غیرقانونی توسط مأمور، بر اساس اشتباه قابل قبول از طرف وی، اشتباه در حکم قانون با فقدان عمد و قصد است که در نهایت، منجر به تحقق مسئولیت مدنی مأمور، در قالب دیه و ضمان مالی است (گلدوزیان، ۱۳۸۷: ۸۶).

بحث و نتیجه‌گیری

رویکرد اخیر قانون‌گذار کیفری ایران بافاصله گرفتن از مواضع افراطی دکترین قصد انتقالی و اتخاذ جهت‌گیری متعادل و بینابین، به منطبق حقوقی و انصاف قضایی نزدیک‌تر شده است. مطابق این رویکرد نوین، خطای در هدف، موجب تغییر ماهیت جنایت از عمدی به غیرعمدی (خطای محض یا شبه عمد) بوده و مأمور را از اتهام جنایت عمدی مبرا خواهد ساخت؛ اما عمل ارتكابی، بر فرض اثبات تقصیر، مشمول بند (پ) ماده ۲۹۱ و در حکم جنایت شبه عمد محسوب و مأمور را ضامن پرداخت دیه و مستحق تعزیر خواهد ساخت؛ اما استثنائاً مطابق تبصره ماده ۲۹۲، اگر مأمور، عالم و آگاه باشد که عمل وی نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت ارتكابی، خطای محض نبوده؛ بلکه عمدی و مستوجب قصاص تلقی می‌شود. مضاف بر اینکه، رویکرد اخیر قانون جزای ایران در فرض بروز اشتباه هویتی، به دکترین قصد انتقالی نزدیک گردیده و مطابق ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی، احتمالاً جنایت ارتكابی، عمدی و مستوجب قصاص خواهد بود؛ مگر آنکه مأمور، ثابت کند که متهم یا قربانی، یکی از افراد مشمول ماده ۳۰۲ قانون فوق (اشخاص مهدور الدم) بوده که در صورت اثبات، از مجازات قصاص و اتهام جنایت عمدی خلاصی خواهد یافت. همچنین، در رابطه‌ی بین آمر و مأمور، چنانچه مأمور، با این تصور اشتباه که دستور مافوق وی قانونی است، مبادرت به تیراندازی به سمت اهداف انسانی نموده و شخصی را که در مظان اتهام بوده یا فرد ثالثی را مقتول یا مجروح نماید، تسری ضمان به آمر غیرقانونی را مشروط به آنکه مأمور، مرتکب قصور یا بی‌مبالاتی یا تجاوز از حدود اشتباه قابل قبول

نشده باشد، منطقی می‌نماید؛ اما هر نوع بی‌التفاتی یا اقدام آگاهانه‌ای که ضرورتاً پیوند یا ارتباط مستقیمی به دستور آمر ندارد، به صورت مستقل، قابل بررسی بوده و مسئولیت مستقیم حادثه را در مورد ماهیت عمد یا غیر عمد بودن آن، می‌تواند متوجه شخص مأمور نماید. علاوه بر این‌ها، در پاره‌ای از موقعیت‌ها، نقش فرد مصدوم یا آسیب‌دیده به عنوان یک مسبب - که با وصف اعلان هشدارهای لازم و با بی‌توجهی به مراتب هشدار، از دفع یا خروج از محدوده خطر خودداری نموده - عرفاً و عقلاً از نقش مأمور، به عنوان یک علت، قوی‌تر است و عدم توجه عابرین یا اشخاص در معرض خطر، مطابق قاعده فقهی و عقلی «اقدام»، منجر به اسقاط ضمان مأمور و قطع رابطه استناد بین فعل زیان‌بار (تیراندازی) و نتیجه حاصله (جنایت بر نفس یا مادون نفس) خواهد شد.

نتیجه آنکه، حوادث و رخداد‌های جنایی، بر حسب موقعیت‌های مختلف زمانی و مکانی و شرایط مرتکبین و بزه دیدگان آن‌ها و موقعیتی که در زمان ارتکاب جرم حاکم بوده است، رنگ و صبغه‌ای کاملاً متفاوت دارند. تفاوت در کیفیت وقوع، قضاوت اخلاق عمومی، حالت ذهنی جانی، نحوه استقرار بزه دیده، تاریکی یا روشنایی محل حادثه، انگیزه‌های احتمالی، شدت و ضعف صدمات و آسیب‌های ناشی از جرم و ده‌ها مؤلفه دیگر، به روشنی نمایانگر این واقعیت است که اجماع رویه و حصول اتفاق نظر حول محور دکتین قصد انتقالی و نتایج سخت‌گیرانه منبث از آن، امری صعب و دشوار است.

در مجموع، به نظر می‌رسد در جنایات ناشی از خطای در هدف یا هویت توسط مأمورین انتظامی که فردی غیر از مظنون مورد اصابت قرار می‌گیرد، پافشاری بیش از حد بر اِعمال مقررات جنایات عمدی، با روح عدالت قضایی و دادرسی منصفانه انطباق چندانی نداشته و در صورت وقوع این نوع جنایات، رویکرد عادلانه و واقع بینانه

ای را در نحوه‌ی برخورد و رسیدگی به این نوع پرونده‌های قضایی در پیش گیرند. لذا در مقام پیشنهاد، لازم است مراجع قانون‌گذاری، با اصلاح و شفاف‌سازی قوانین جاری، مواضع قانون مجازات اسلامی و قوانین کیفری خاص نظیر قانون به‌کارگیری سلاح را به یکدیگر تقریب سازند تا از وقوع تفاسیر غیرمنطقی جلوگیری به عمل آید. مراجع تعقیب و رسیدگی نیز با این پیش‌فرض اولیه که فرض برخورداری مأمورین از قصد مجرمانه برخلاف مجرمین عادی، به‌طور معمول سالبه به انتفاء موضوع می‌باشد، در هر دو حالت خطای هدفی و هویتی اصل را بر غیر عمدی بودن ماهیت جنایت و صحت دفاعیات مأمور قرار دهند مگر آنکه به‌طور استثنائی قصد ارتکاب جنایت را به طریق متعارف احراز نمایند و در هر حال، از بررسی دقیق و کارشناسی نقش سببیتی عواملی نظیر نقش قربانی یا موقعیت فرمانده یا مافوق در این گونه حوادث غافل نشوند. پیشنهاد دیگر اینکه، ضرورت دارد صرف نظر از تدابیر واکنشی، اقدامات کنشی و پیشگیرانه نظیر آموزش و آشنایی دقیق با مقررات و ضوابط قانونی به‌طور مستمر و با توجه به روند استحاله دائمی قوانین، در زمره اهداف اصلی سازمان قرار گیرد. مضاف بر اینکه، تشکیل کمیته‌های میانجیگری با سازوکارهای ترمیمی، جبرانی و حمایتی لازم، می‌تواند در برقراری صلح و سازش مؤثر واقع شود و ضرورت دارد این کمیته‌ها به موازات رسیدگی مراجع قضایی به این قسم پرونده‌ها، در جهت دلجویی و جلب رضایت قربانیان بی‌گناه و خانواده‌های آن‌ها گام برداشته و نتیجه اقدامات خود را بدون فوت وقت در اختیار مراجع ذیصلاح قرار دهند.

سپاسگزاری:

سپاس بیکران خداوند متعال را که هستی مان بخشید و به طریق علم و دانش رهنمونمان شد. نگارندگان بر خود فرض واجب می‌دانند از زحمات تمامی محققین و پژوهشگرانی که آثارشان در اهتمام به نگارش این مقاله الهام‌بخش بوده است، صمیمانه قدردانی نمایند.

منابع

- اکبری، پرویز؛ عربیان، اصغر. (۱۳۹۶). اثر هشدار در رفع مسئولیت پلیس با تأکید بر مقررات قانونی به کارگیری سلاح. فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، ۴(۷۷): ۱-۲۰. قابل بازیابی از <http://ensani.ir/file/download/article/1537073678-9967-94.pdf>
- آقایی نیا، حسین. (۱۳۹۴). جرائم علیه اشخاص. جنایات. چاپ چهاردهم، تهران: نشر میزان.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۸). حقوق جزای عمومی. جلد نخست، چاپ بیست و یکم، نشر میزان، تهران.
- باهری، محمد. (۱۳۸۰). حقوق جزای عمومی. جلد اول، چاپ سوم، تهران: نشر مجد.
- حسینی، سید حسین؛ نوروزی، محمد. (۱۳۹۶). مبانی مسئولیت مأمور در اجرای فرامین غیرقانونی و رویکردهای قانون‌گذار. فصلنامه تعالی حقوق، ۳(۲۰): ۲۵-۴۹. قابل بازیابی از https://iranjournals.nlai.ir/2432/article_583058.html
- صفری کاکرودی، عابدین. (۱۳۸۶). مسئولیت مأمور در اجرای امر آمر قانونی. فصلنامه دانش انتظامی، ۶(۳۶): ۱۰۸-۱۳۳. قابل بازیابی از <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=92008>
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۷). محشای قانون مجازات اسلامی. چاپ دهم، تهران: نشر مجد.
- فلچر، جورج. پی. (۱۳۹۴). نظریه‌های سیاسی و حقوق کیفری. ترجمه سید بهمن خدادادی و زینب السادات نوابی، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان.
- قماش، سعید. (۱۳۹۲). بازکاوی عنصر روانی در جرائم عمدی. دایره الم عارف علوم جنایی، کتاب دوم، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- معتمد، محمدعلی. (۱۳۵۱). حقوق جزای عمومی. جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر دانشگاه تهران.

- میرزنده دل، احمد. (۱۳۹۳). فرهنگ لغات و اصطلاحات حقوق کیفری. چاپ اول، تهران: نشر کتاب آمه.
- میر محمد صادقی، حسین. (۱۳۹۴). جرائم علیه اشخاص. چاپ هجدهم، تهران: نشر میزان.
- Binder, Guyora. (2008). Victims and the significance of causing harm. *Pace Law Review*, Google Scholar, 28(2):713-737. at retrieved: https://www.researchgate.net/publication/31874333_Victims_and_Significance_of_Causing_Harm
- Bohlander, Michael. (2010). Problems of transferred malice in multiple-actor scenarios. *Journal of Criminal Law*, 74(2):145-162. at retrieved: <https://doi.org/10.1350/jcla.2010.74.2.626>
- Bohlander, Michael. (2010). Transferred malice and transferred defences. *new criminal law review*, forthcoming:3-36. at Retrieved: <http://ssrn.com/abstract=1592910>
- Chalmers, James and leverick Fiona. (2008). fair labeling in criminallaw. *the modern law review*, 71(2):217-246. at Retrieved: <https://www.jstor.org/stable/25151193?seq=1>
- Dillof, Anthony. Transferred Intent. (1998): An Inquiry into the Nature of Criminal Culpability. *Buffalo Criminal Law Review*, 1(5):500-521. at retrieved: https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=3207894
- Douglas N. Husak. (1996). Transferred Intent. 10 *NOTRE DAME J.L. ETHICS & PUB. POL'Y* 6: 45-66. at retrieved: <https://scholarship.law.nd.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1659&context=ndjlepp>
- Dressler, J. (2005). *Understanding criminal law*. Edition 4, Newark press.
- Elder, Shachar. (2012). the limits of transferred malice. *Oxford Journal of Legal Studies* 32(4):633-658. at retrieved: <https://academic.oup.com/ojls/article-abstract/32/4/633/1392453>

- Horder, Jeremy.(2006).Transferred malice and the remoteness of unexpected outcome from intentions. Criminal Law Review,26(5):383-398.at
retrieved: <https://www.oxfordscholarship.com/view/10.1093/acprof:oso/9780199561919.001.0001/acprof-9780199561919>
- Johnson, Vincent.(2004).transferred intent in American tort law. Marquette law review,87(5):65-98. at Retrieved: https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2891960
- Kutner, Peter B. (2016).The Prosser Myth of Transferred Intent. Indiana Law Journal,91(4):1105-1142. at retrieved: https://www.researchgate.net/publication/309129619_The_Prosser_Myth_of_Transferred_Intent
- Robinson, Paul.(1997).structure and Function in criminal law.edition 1, oxford press.
- Scheb, John.(2011). criminal law and procedure. edition 7, wadsworth Press.
- Westen, Peter.(2007). Why resulting harm matters,Plato's abiding insight in the laws. criminal Law and Philosophy review,1(3):307-326. at retrieved: https://www.researchgate.net/publication/227265574_Why_criminal_harms_matter_Plato's_abiding_insight_in_the_Laws
- Westen,Peter.(2013).the significance of transferred intent.,u of Michigan public law research paper,7(359):321-350. Retrieved at: https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2266174
- William L. Prosser.(1967).Transferred Intent. 45 TEX. L. REV, 650-675. at retrieved: <http://scholarworks.law.ubalt.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1681&context=ublr>